

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

## ایام رفته را به یاد آر

**موروی بر کتاب «تاریخ شفاهی ادبیات ایران؛ محمدعلی سپانلو**

کتاب محمدعلی سپانلو عنوان یازدهمین کتاب از مجموعه «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران» است. مجموعه‌ای که انتشارات روزنگار آن را آغاز کرد و نشر ثالث ادامه کار را برعهده گرفت.

این مجموعه به نیت ثبت و ضبط خاطرات و زندگی نویسندگان، شاعران و مترجمان ادبی و نیز روشنگری در باره جریان‌ها و رویدادهای مرتبط با ادبیات معاصر ایران و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی این رویدادها، به سراغ کسانی رفته که هر یک به نحوی در این رویدادها دخیل بوده یا شاهد و ناظر آن‌ها بوده‌اند و اگر هم برخی از آن‌ها خودشان حضور مستقیم در آن رویدادها نداشته‌اند، در زمانه‌ای زیسته‌اند که آن رویدادها در آن رخ داده است. اسامی که به آنها اشاره شد نیز چهره‌هایی هستند که از این منظر از جایگاه ویژه و در خور اعتنایی برخوردارند هرچند که فراوانند

کسانی که جا دارند در قالب این مجموعه به آنها پرداخته شود.
خاطرات محمدعلی سپانلو به همراه خاطرات ر. اعتمادی (که ظاهراً امکان انتشار نیافته) بد اقبال‌ترین آثار این مجموعه محسوب می‌شوند. محمدعلی سپانلو در آخرین سال‌های عمر خود و زمانی که با بیماری دست و پنجه نرم می کرد، بسیار منتظر بود تا این کتاب منتشر شود و به دست مخاطبان برسد، سرانجام اما بیماری او را از پای درآورد در حالی که هنوز کتاب او در ایران منتشر نشده بود و انتشار آن به دست ناشری در خارج از ایران نیز مرهمی برخیال آزرده او نبود چرا که می‌گفت مخاطبان کتاب اینجا هستند در داخل ایران.

امروز اما در میان ما نیست، هرچند دیر هنگام اما به هر روی کتاب خاطرات او منتشر شده و در دستان ماست.
خاطرات منحصر به فرد مردی که قریب به پنج دهه با اهالی ادبیات ایران نشست و برخاست داشته و از نزدیک آنچه را که در حاشیه و متن ادبیات معاصر گذشته، با دقت دنبال کرده است.

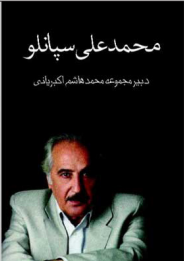
زندگی او مصادف بوده با دوره‌های پر فراز و نشیبی از ادبیات معاصر از تشکیل کانون نویسندگان

عشق آمد و گرد فتنه بر جام بیخت
عقلم شد و هوش رفت و دانش بگریخت
زین واقعه هیچ دوست، دستم نگریفت
جز دیده که هر چه داشت پر پام ریخت
(ابوسعبد ابوالخیر، قرن پنجم، رباعیات)

بگیر تا ماجراهای ده شب، مبارات مردمی دوران انقلاب و روزهای پر حادثه بعد از آن، جنگ ایران و عراق، بمباران شهرها، پایان جنگ و... شاید در باره این دوره‌ها افراد دیگری نیز به ذکر اتفاقات پرداخته باشند، اما آنچه این کتاب را با نمونه‌های مشابه متفاوت می‌سازد، حافظه قدرتمند سپانلوسست که به شکلی عجیب و با جزئیات بسیار وقایع گذشته را به یاد داشته است.

هنرمندان و نویسندگانی بود که اهل حضورند، در بسیاری از مجامع و محافل ادبی حاضر می‌شد، از آن سخن نبود که به کنج عزلت خود خزیده و چندان از حوادث و وقایع پیرامونش مطلع نباشد.
خاطرات او نشان از حضور نویسنده و شاعری مشاهده‌گر دارد که نسبت به اتفاقات پیرامونش بی تفاوت نیست.
گفت‌وگو با محمدعلی سپانلو، با شرح دوران کودکی او شروع می‌شود و با دوران نوجوانی، دانشگاه، سربازی و ازدواج و کار ادامه می‌یابد و می‌رسد به زندگی هنری او در دهه

چهل و بعد رویدادهای مربوط به کانون نویسندگان که سپانلو یکی از فعالان آن بوده و یکی از شاهدان مستقیم آنچه از بدو تأسیس کانون در آن اتفاق افتاده بوده است.
بعد از کانون نویسندگان، به خاطرات سپانلو از دهه‌های پنجاه و شصت می‌رسیم و این ادامه می‌یابد تا دهه‌های هفتاد و هشتاد. «سفرها، جشنواره‌ها و دیدارها» بخش بعدی کتاب است و بعد از آن چند گفت‌وگو و یادداشت از سپانلو به چاپ رسیده است.



تاریخ شفاهی ادبیات ایران: محمدعلی سپانلو

دیپلم‌نویس محمدحاشی‌نقدگیرنده

**تاریخ شفاهی ادبیات ایران؛ محمدعلی سپانلو گفت‌وگوکننده‌ها: محسن فرجی، اردوان امیری‌نژاد دبیر مجموعه: محمد هاشم اکبریانی نشر ثالث قیمت: ۳۵ هزار تومان صفحه ۵۲۱**



**در حاشیهٔ حملات ترور یستی در آنکارا.**

**کباب ترکی!**

*گردش روزگار برعکس است*

*خودزنی / محیط زیست*

## تنویر افکار عمومی یا تشویش اذهان عمومی

**ناهید حاجیلو** دوم اسفندماه تمام‌مدارس و ادارات خوزستان به دلیل آلودگی هوا تعطیل شدند اما تجمع سوم اسفند ماه در مقابل سازمان حفاظت محیط زیست نه برای خوزستان که برای اعتراض به حیوان‌آزاری بود. چرانج‌های مردم خوزستان آن گونه که باید در میان افکار عمومی مورد توجه واقع نشد؟

... همان گونه که از عنوان افکار عمومی بر می‌آید، منظور عقایدی عمومی است که به همگان مربوط است. امروز فقط رسانه‌ها توان ایجاد این عقاید را بین همگان دارند. لذا اگر نقش اطلاع‌رسانی رسانه‌ها نباشد، به پیروی از آن، آگاهی عمومی نیز نسبت به موضوع پیدا نخواهد شد و یا اگر هم پیدا شود، بدون اطلاع‌رسانی رسانه‌ها، افکار عمومی در خصوص تمامی مسائل به سرعت شکل نخواهد گرفت و فقط می‌تواند، حول و حوش مسائل خیلی مهم و حیاتی شکل بگیرد.

رسانه‌ها با اطلاع‌رسانی دقیق، نشان دادن کاستی‌ها، بررسی زوایای پنهانی، ارائه آمار و ارقام در خصوص موضوع، باعث آگاهی عمومی شهروندان می‌شوند که این مهم‌ترین و شاید نخستین مرحله در شکل‌گیری افکار عمومی است.

اما واژه تشویش اذهان عمومی، واژه ای حقوقی که بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران کار بردی شد به این صورت که واژه ای کلیدی برای جرم‌های سیاسی گردید. افرادی که بصورتی که در قانون آمده است بر ضد مسئولین نظام حاکم صحبتی بنمایند و یا نوشته‌ای منتشر نمایند که خلاف واقع باشد مجرم به تشویش اذهان عمومی (افکار عموم مردم را ناراحت و نگران کنند) می‌باشند و مطابق قانون مجازات خواهند شد. در بند سوم ماده ۴ لایحه قانون مجازات اسلامی (مصوب قوه قضائیه در ۱۳۸۷) هم یکی از مصادیق جرم سیاسی، نشر اکاذیب یا تشویش اذهان عمومی از طریق سخنرانی در مجامع عمومی، انتشار در رسانه‌ها، توزیع اوراق چاپی یا حامل‌های داده (دیتا) – دانسته شده که مرتکب آن – به حبس از شش ماه تا دو سال یا اچبار به اقامت در محل معین یا منع از اقامت در محل معین از دو تا سه سال و محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد. اما در تبصره دوم همین ماده صراحتاً ذکر داده شده که صرف انتقاد از نظام سیاسی یا اصول قانون اساسی یا اعتراض به عملکرد مسئولان کشور یا دستگاه‌های اجرایی یا بیان عقیده در ارتباط با امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظایر آن جرم محسوب نمی‌شود. تشخیص تفاوتی که در انتقاد از عملکرد و تحلیل مخالف، با نشر اکاذیب و تشویش اذهان وجود دارد قطعاً به عهده دادستانی و دادگاه‌هاست و اگر مسئولین قضایی نسبت به تفسیر کاملاً مضیق از این عناوین حساسیت کافی به خرج ندهند با تغییر در قوانین هم مشکلی حل نخواهد شد. با این تفاسیر پرداختن به محیط زیست نیازمند تنویر افکار عمومی است یا تشویش افکار عمومی؟ طی روزهای اخیر فیلمی دلخراش از صحنه‌های شکنجه و ضرب و شتم یک سگ در شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها منتشر شد. این درحالی است که هم‌زمان مردمان خوزستان در اوج آلودگی هواناشی از پدیده گردوغبار که همواره با بی اعتنایی مسئولین نظام همراه بوده است، دست به گریبان بودند.



**یادداشت روز**

## تعظیم نکنید به دروغتان رفقا!

**فرزام شیرزادی** | جمعیتی است صف کشیده و زیاد؛ دست کم برای این وقت شب. به خودم می‌گویم لاید «سیدکالا» می‌دهند. نیش تر زم می‌زنم. فرمان را به راست می‌پیچانم. ساعت ۹ و ده دوازده دقیقه است. جمعیت، تو هم و در چند ردیف نامرتب پشت سر هم ایستاده‌اند. کله می‌کشم که خیل جمعیت را دقیق‌تر ببینم. صف هفتاد هشتاد متر است یا شاید هم بیشتر. از دو طرف نیش خیابان صف کشیده‌اند. صف کشیده‌اند بی آن‌که همدیگر را هل بدهند و زیر لب فحش بدهند و روی پنجه یا بایستند و زل بزنند به جلو صف یا جایی نامعلوم. چند نفر لابه‌لای جمعیت، شاد و سرخوش و بی اعتنا از اینکه نوبت بهشان برسد یا نرسد سلفی می‌گیرند و بخلا و رها می‌خندند. دو سه نفر هم پوک و غمزده با ژست‌های فیلسوفانه به نقطه‌ای موهوم خیره‌اند و سیگار می‌کشند. جمعیت شیفته و شیدای هنر هفتم فقط در یک سینما این قدر زیادند؟ چه جماعت نازنینی. همه اهل هنر، فرهنگی، کتابخوان، موسیقی‌شناس و قس علی‌هذا. عجیب که همه اهل دلند و فقط تیز را کتاب بدبخت در این مملکت به صد و پنجاه نسخه رسیده است. جماعت جلو سینما ذهنم را

### «فاطمه» برنده اسکار سینمای فرانسه شد



فیلمی در باره یک مادر مراکشی سه‌جایزه‌سزار سینمای فرانسه را از آن خود کرد. برندگان چهل و یکمین دوره جوایز سزار که از آن به عنوان اسکار سینمای فرانسه یاد می‌شود. جمعه شب در مراسمی در پاریس معرفی شدند و «فاطمه» (Fatima) به کارگردانی فیلیپ فوکون جایزه بهترین فیلم سال را از آن خود کرد. به گزارش روریتی، این فیلم در بخش‌های بهترین بازیگر زن تازه‌کار (زیتا هانرو) و بهترین فیلمنامه اقتباسی نیز پیروز شد. هرچند پیروزی «فاطمه» در جوایز سزار اسمال غیرمنتظره بود، اما انتخاب آن تا حد زیادی با ژانپ شاک‌فعلی در فرانسه و توجه به نسل‌های دوم و سوم پناهجویان آفریقای شمالی در فرانسه است. این فیلم روایتی مهرآمیز از یک‌مادر مجرد فداکاری مراکشی است که در فرانسه زندگی می‌کند. فاطمه که اولین بار در بخش دو هفته کارگردانان جشنواره کن نمایش داده‌شد، به مضامین معاصر چون وضعیت اقتصادی و اجتماعی مهاجران مقیم فرانسه می‌پردازد. شخصیت اصلی فیلم زنی میانسال با بازی نریاز زوال است که به‌عنوان یک خدمتکار کاری می‌کند و می‌کوشد برای بزرگ کردن دو فرزند نوجوان خود پول کافی به دست بیاورد. فوکون کارگردان مؤلف و تحسین‌شده فرانسوی، اغلب در فیلم‌های خود با بهره بردن از داستان‌های صمیمی، مضامین جامعه‌شناختی معاصر را مورد توجه قرار می‌دهد. برندگان جوایز سزار با رأی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی فرانسه انتخاب می‌شوند. آکادمی سزار سال ۱۹۷۶ تأسیس شد و با بیش از چهار هزار عضو شامل دست‌اندرکاران سینمای فرانسه، پس از آکادمی اسکار بزرگ‌ترین آکادمی سینمایی دنیاست.

### تقدیر وزیر ارشاد از اهالی فرهنگ و هنر



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی از حضور پرشور اصحاب فرهنگ و هنر از در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره انتخاب مجلس خبرگان رهبری تقدیر کرد. متن این پیام به شرح زیر است: ملت سر بلند و پیروزمند ایران با حضور پرشکوه خود در انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، فصلی دیگر از حماسه‌های ماندگار

خویش را رقم زد و الگوی مترقی مردم‌سالاری دینی را اعتلا بخشید و امروز، نوبت منتخبان و امنای ملت است که با گرم‌آیدشت این عزم ملی، در برابر درباری بی‌کران حضور مؤثر و ارزشمند مردم و انتخاب‌توأم با درک و دوراندیشی آنان سر تعظیم فرود آورند. امید ملت را زنده نگاه دارند و از ظرفیت عظیم این نشاط سیاسی و خردورزی ملی برای فتح قله‌های پیشرفت مدد گیرند. بی‌شک نقش اصحاب فکر و فرهنگ و هنر و رسانه، به‌عنوان طلایه‌داران امید و آگاهی در خلق این حماسه افتخار آفرین به‌یادماندنی است. اینچنانب ضمن تبریک این پیروزی بزرگ به ملت شریف ایران و مقام معظم رهبری، لازم می‌دانم از تمامی فرهیختگان، هنرمندان به‌ویژه سینماگران، نویسندگان روزنامه‌نگاران پرتلاش که چراغ راه ملت شدند و پرچم اندیشه‌های بلند و آگاهی‌بخشی را فراراه حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش برافراشتند، از صمیم جان تشکر و سپاسگزاری نموده و مشتاقانه امیدوارم که نخبگان فرهنگی و هنری کشور همواره در اتخاذ تصمیمات سرنوشته‌ساز پیشگام باشند تا گل‌بانگ سر بلندی کشور، دمدام از حنجره‌های پاک و تابناک آنان به گوش آید.

است، حتی داستان خطی و سراسرت، چه برسد به فلسفه و جامعه‌شناسی و مباحث فکر برانگیز.

بارها شنیده‌ام که بسیاری از حضرات مدرک گرفته دانشگاه‌های امروزی می‌گویند نمی‌دانند چرا وقتی کتاب می‌خواند خویشان می‌گیرد.

کتاب سریال تلویزیونی نیست که لم‌بدیدهِ جلو تلویزیون با زیرشلواری یا شلوارک و هر جا حواستان

پرت شد فیلم را برگردانید.

گرچه همه چیزمان باید به هم بیاید. درست است که با گیوه نمی‌شود سوار بنز آخرین مدل شد و نمی‌توان با کلاه‌شاپو و دندان طلا آروغ بعد از دوغ و کباب زد و از «ژان کوکتو» گفت، اما در سرزمین من بنز و گیوه و گوسفند از هم دور نیستند و مدرسی را سراغ دارم که فلسفه غرب یاد می‌دهد به دانشجو و از نوشتن چند جمله انگلیسی بدون غلط عاجز است.

بگذریم، رفقا، دست کم سر خودتان کلاه نگذارید. به خودتان دروغ نگویید. گرچه دروغ آن قدرها بد نیست. بد آن است که دروغ می‌گویید و بعد به دروغتان تعظیم می‌کنید. (منبع: ایبنا)